گفته‌ها

برساخت اجتماعی سلامت

• مراسم بزرگداشت روز جهانی فلسفه، هفته گذشته، به همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به صورت مجازی برگزار شد. در این مراسم غلامرضا زکیانی، شهرام پازوکی، سیدمحمود یوسف‌ثانی، آذرخش مکری، حسین شیخ‌رضایی، مهدی معین‌زاده، اسماعیل علیخانی، علیرضا منجمی، سیداحمد غفاری‌قره‌باغ، محمدجواد اسماعیلی، مسعود زنجانی و امیرحسین خداپرست سخنرانی کردند. آنچه در ادامه می‌خوانید، گزیده‌ای از صحبت‌های حسین شیخ‌رضایی، پژوهشگر و عضو هیئت علمی مطالعات علم در مؤسسه حکمت و فلسفه است.

تعبیر برساخت اجتماعی بسیار متنوع است و شاید پیداکردن یک تعریف واحد در این زمینه دشوار باشد. امور اجتماعی مانند جنسیت برساخت‌های اجتماعی دانسته شده‌اند و ملاک‌های این تخصیص نام متفاوت بوده است. ما به یک تعریف پایه از برساخت اجتماعی نیازمندیم. دو دسته چیزها برساخت‌های اجتماعی هستند، گاهی صحبت از یک شیء است و گاهی نیز ممکن است از یک مفهوم یا ایده صحبت کنیم و بگوییم این برساخته اجتماعی است. دراین‌صورت یعنی اگر آن فعالیت اجتماعی نبود، این ایده به‌صورت متفاوتی وجود داشت؛ مثلا ممکن است بگوییم جنسیت بیولوژیک امری طبیعی است؛ اما از یک جنسیت دیگر به نام جنسیت اجتماعی می‌شود صحبت کرد که امر برساخته اجتماعی است. اینکه در جامعه چه انتظاری از جنس مذکر وجود داشته باشد یا در سلسله‌مراتب، برتری کدام‌یک با عقل یا عواطف پیوند خورده باشد. مفهوم جنسیت اجتماعی برساخته اجتماعی است؛ چون تاریخ می‌توانست طوری باشد که عقل را با زن پیوند زده باشیم، نه مرد، عواطف نیز با مرد پیوند بخورد و نه زن. این مقوله با واقع‌گرایی سازگار است و لازم نیست اگر ادعا می‌کنیم ایده‌ای برساخته اجتماعی است؛ یعنی مابازایی در جهان ندارد و ما آن را ساخته‌ایم. در همین مثال، جنسیت بیولوژیک می‌تواند از وجود هستی‌شناسی مستقل برخوردار باشد؛ اما اینکه ما این تمایز بیولوژیک را انتخاب کنیم و آن را ملاک قضاوت‌های اجتماعی قرار دهیم، یک مسئله برساخته است. در زبان انگلیسی بین بیماری و ناخوشی تفکیکی صورت گرفته است. بیماری را امری بیولوژیک در نظر می‌گیرم که دلالت می‌کند اندام‌هایی کارکردهای طبیعی خود را ندارند؛ اما ناخوشی معنایی است که بیماری برای افراد دارد و معنایی است که آنها به بیماری می‌دهند و از بیماری درک می‌کنند. مثلا اگر ما یک بیماری را به معنای این بفهمیم که دارنده آن بیماری باید از جامعه طرد شود، در حوزه ناخوشی صحبت می‌کنیم که معنای بیماری تلقی می‌شود. معنای بیماری مشخصا یک امر برساخته اجتماعی است و این معنای اجتماعی که به بیماری‌ها بار می‌شود، تغییر می‌کند. جالب‌ترین نمونه پدیده پزشکی‌شدگی است. بسیاری از جنبه‌های زندگی که در حیطه پزشکی نبودند، امروز در قلمرو پزشکی هستند و پزشکان مدعی‌اند که می‌توانند برای درمان آن خدمات بدهند؛ درحالی‌که تا مدتی قبل اینها بیماری محسوب نمی‌شدند. نمونه آن درجات مختلف افسردگی است؛ بنابراین ناخوشی یک برساخت اجتماعی است. هر موقع چیزی را ناخوشی محسوب می‌کنیم، یک نوع بیان ارزش‌های ماست، مبنی بر اینکه این حالت را نامطلوب می‌دانیم و چون جامعه تصمیمی را می‌گیرد که چه حالتی را نامطلوب بداند، یک فرایند اجتماعی است و بستگی به توازن قوای افراد دارد. اما به مفهوم خود بیماری می‌رسیم. دو نگاه به بیماری وجود دارد که هریک می‌تواند مزایا و معایبی داشته باشد. نگاه اول که رایج‌تر است و شاید خود پزشکان طرفدار آن هستند و با عرف عام بیشتر می‌خواند، نگاه طبیعی‌گرایی بیماری است. این مقوله دو مرحله را پیشنهاد می‌کند. می‌گوید در سطح پایه ما به شکل عینی مستقل از ارزش‌ها و به صورت تجربی بدن انسان را مطالعه می‌کنیم و می‌بینیم که تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت بین کسانی که قلب‌شان کارکرد طبیعی دارد و کسانی که این‌طور نیستند. این مرحله کار کاملا عینی و تجربی و طبیعی است و هیچ‌کدام از ارزش‌های اجتماعی را دخالت نمی‌دهیم؛ اما وقتی این تفاوت‌ها را به سطح بالا یعنی به سطح جامعه بیاوریم، باید قضاوت کنیم که کدام‌یک از اینها را نیازمند بهبود ببینیم. بسیاری از نابهنجاری‌ها بیماری نیستند؛ اما برخی نیازمند درمان هستند و برخی نیز این‌طور تلقی می‌شوند که اگر کسی آنها را دارد، از مسئولیت عمومی مبرا می‌شود. پس این قسمت اجتماعی و متأثر از ارزش‌هاست؛ اما بخش تشخیص تمایزهای بیولوژیک امری است عینی و تجربی. برساخت‌گرایی مشکلی با واقع‌گرایی هستی‌شناختی ندارد؛ یعنی تصور کنید که در سطح بیولوژیک تمایزهای بسیاری می‌توانیم بین موجودات ترسیم کنیم که اینها کاملا عینی است. بسیاری از تنوع کارکردهای بیولوژیک را می‌توانید پیدا کنید؛ اما برساخت‌گرا می‌گوید در این حالت نیز برساخت‌گرایی محلی از اعراب دارد؛ چون اینکه کدام‌یک از اینها را معنادار بدانید که سلامت را بر اساس آن تعریف کنید، نیاز به تصمیم دارد و این تصمیم تصمیمی است که در آن، فرایند چانه‌زنی اجتماعی درگیر است. مثلا می‌توانید تفاوتی بین جنس مذکر و مؤنث یا تفاوتی بین کسانی که سندرم داون دارند یا ندارند پیدا کنید؛ اما اینکه سلامت را براساس کدام‌یک از اینها تعریف می‌کنید، انتخابی است که تحت تأثیر مذاکره و مصالحه اجتماعی است.

جوابیه نشر برج به گزارش «هانا آرنت چقدر می‌فروشد؟»

مدیرمسئول محترم روزنامه «شرق»

با سلام

نظر به قانون مطبوعات، خواهشمند است توضیح و جوابیه نشر برج نسبت به گزارش آقای «علی سالم» با تیتر «هانا آرنت چقدر می‌فروشد؟» مورخ هشتم آذر ۱۳۹۹، در همان صفحه و با همان ابعاد فونت درج شود.

در این گزارش، با زبانی صریح به نشر برج این اتهام وارد شده که برای تیراژ کتاب «آیشمن در اورشلیم» عددسازی کرده است و چاپ کتاب در دوازده نوبت ۱۰۰۰ نسخه‌ای دروغی بوده است که ناشر برای بازارگرمی گفته؛ در واقع ما به این متهمیم که با نوبت‌چاپ‌های دروغین، تیراژهای ۲۰۰ و ۵۰۰ نسخه‌ای را به‌نام ۱۰۰۰ نسخه‌ای به دست مخاطب رسانده‌ایم. در این باره کوتاه سخن می‌گوییم:

۱- بخش بیشتر آن گزارش، گفت‌وگو با شخصی است که طبق گفته نویسنده گزارش «یکی از کارشناسان حوزه نشر است که برای اجتناب از شخصی‌شدن بحث ترجیح داده نامش در این گزارش ذکر نشود». اینکه چگونه تریبون یک روزنامه محلِ اتهام‌زنیِ بی‌دلیل و مدرک (و براساس حدس و گمان‌های شخصی) می‌شود پدیده‌ای جالب و درخور مطالعه برای اهل فن است. جالب است که فرد مورد اشاره ابتدا از حضور چاپ‌های متعدد با شناسنامه و جلد متفاوت سخن می‌گوید، سپس برای اینکه کسی نگوید که این موارد چرا در بازار موجود نیست (چون یکی دو مورد خطای کارگر صحافی در این موارد چیز عجیبی نیست و حضور گسترده چنین مواردی نشان‌دهنده دروغ‌گویی است) با جمله «سپس این خطا اصلاح شد و همه این نوبت‌های چاپ با هم موجود شد» سر و ته قضیه را هم می‌آورد.

۲- همان‌طورکه در متن گزارش ذکر شده، نشر برج هرگونه عددسازی و ارائه تیراژ دروغین را تکذیب می‌کند. جالب است خبرنگاری که ادعای راستی‌آزمایی دارد، حتی یک بار به خود زحمت نداده که به دفتر نشر و مراکز توزیع عمده کتاب مراجعه کند و فاکتورهای پخش کتاب را ببیند تا متوجه شود که چنین تیراژی آیا در بازار کتاب توزیع شده یا نه. اینکه با گرفتن آمار از پنج یا شش کتاب‌فروشی (آن هم فقط در شهر تهران) و جمع‌زدن آنها دروغ‌بودن تیراژ را نتیجه بگیری، تعریف جدیدی از روزنامه‌نگاری تحقیقی در این روزگار است (بگذریم که تنها مدرک مستندی که در گزارش ذکرشده هم همین است، مابقی تحلیل‌های شخصی است). جالب است که همین عدد ادعایی ایشان، یعنی فروش ۲۲۰۰ نسخه تنها در چند کتاب‌فروشی، بدون ذکر تعداد بسیار زیادی کتاب‌فروشی بزرگ در ایران، نشان‌دهنده این است که با کتابی بسیار پرمخاطب مواجه‌ایم، آن‌قدر پرمخاطب که حتی ما در نشر برج هم باید شک کنیم که نکند نسخه‌های غیرقانونی‌ای از این کتاب دارد منتشر می‌شود.

۳- خبرنگاری که برای چنین موضوعی گزارش تهیه می‌کند (یا کارشناسی که با او گفت‌وگو شده)، آن‌قدر از وضعیت بازار کتاب ناآگاه است که حضور هم‌زمان چند چاپ در یک کتاب‌فروشی را دلیلی بر دروغ‌گویی ناشر می‌داند. غافل از اینکه موجودی یک کتاب در یک کتاب‌فروشی به دلیل سفارش آن کتاب‌فروشی است، به این معنا که کتاب‌فروشی‌ای که امروز از کتابی چند نسخه موجودی دارد، با تخمین استقبال احتمالی مخاطب، قبل از آنکه موجودی فعلی‌اش تمام شود، ممکن است دوباره به مرکز توزیع کتاب سفارش بدهد و آن مرکز توزیع از نوبت چاپ بعدی کتاب برای کتاب‌فروشی بفرستد. به همین دلیل ممکن است کتابی با دو نوبت چاپ مختلف همزمان در یک کتاب‌فروشی موجود باشد.

۴- نشر برج منکر این نیست که ممکن است ناشرانی ۲۰۰ نسخه از کتابی منتشر کنند و آن را به دروغ، در شناسنامه کتاب ۲۰۰۰ نسخه ذکر کنند، ولی اینکه بدون هیچ دلیل و مدرکی (و صرفا براساس حدس و گمان) چنین اتهام دروغی به نشری نسبت دهی جز کنارگذاشتن انصاف چه معنایی دارد؟ بی‌اساس‌بودن این گزارش و ناآگاهی خبرنگار آن، آن‌قدر واضح است که بیش از این به آن نمی‌پردازیم. تنها به این بسنده می‌کنیم که بگوییم تمام مدارک نشر و توزیع این کتاب در دفتر نشر برج (و البته دفتر مراکز توزیع کتاب که خوشبختانه همه شناخته‌شده‌اند) موجود است و هر خبرنگاری که در پی یافتن درستی ماجرا باشد می‌تواند آنها را ببیند.

۵- تنها ذکر نکته‌ای برای آگاهی مخاطبان این کتاب خاص و به‌طورکلی دوست‌داران کتاب:

در وضعیت امروز نشر ایران، تیراژ پایه یک کتاب ۱۰۰۰ نسخه است. نشر برج و بسیاری از ناشران دیگر، اگر احتمال بدهند کتابی مخاطب بیشتری در کوتاه‌مدت دارد، برای کاهش هزینه‌های نشر، ممکن است ۲۰۰۰ نسخه از آن را چاپ کنند و این تیراژ را در دو نوبت چاپ ۱۰۰۰ نسخه‌ای به بازار عرضه کنند. به این دلیل که با این کار، به مخاطب در اولین مواجهه او با کتاب (یعنی جلد آن)، این پیغام را می‌دهی که در وضعیت امروز بازار کتاب، از این کتاب مثلا دو برابر از کتاب دیگری استقبال شده است. اگر روزی تیراژ پایه کتاب (چون روزگار خوشی که تیراژها بالاتر بود)، به ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ نسخه برسد، بدیهی است که این امر هم به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود.

برای کتاب خاص «آیشمن در اورشلیم» هم سیاست نشر برج بر همین منوال بوده است و همواره کتاب با تیراژهای ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ نسخه منتشر شده و هربار که ۲۰۰۰ نسخه‌ای بوده در قالب دو نوبت چاپ ۱۰۰۰ نسخه‌ای آماده پخش در بازار شده است.

همچنین تصحیح این باور اشتباه هم خالی از فایده نیست که وقتی ناشری مثلا نوبت چاپ سوم یک کتاب را منتشر می‌کند، معنایش این نیست که دو نوبت قبلی انتشار کاملا فروخته شده‌اند (البته از دید ناشر فروخته شده‌اند، ولی به مراکز توزیع، نه اینکه لزوما همه نسخه‌های موجود در کتاب‌فروشی‌ها به فروش رفته باشد). وقتی مراکز توزیع به ناشری برای کتابی سفارش می‌دهند، ناشر آن را یک نوبت جدید منتشر می‌کند و می‌داند که این درخواست مراکز توزیع، به دلیل درخواست‌های متعدد کتاب‌فروشی‌ها از مراکز توزیع بوده است؛ و به‌نوبه خود، آن درخواست‌ها نتیجه رجوع مصرف‌کنندگان نهایی (یعنی مخاطبان کتاب) به کتاب‌فروشی‌ها بوده است. یعنی ناشر در انتهای زنجیره‌ای از تقاضاهاست که براساس آنها کتابی را دوباره منتشر می‌کند و دیگر آماری ندارد از اینکه آیا همه کتاب‌های قبلی‌اش کاملا به دست مشتری یا مصرف‌کننده نهایی رسیده است یا نه.

اندیشه

بررسی پدیده‌ای به نام نوبت‌های چاپ چندم در بازار نشر ایران

هانا آرنت چقدر می‌فروشد؟

علی سالم

فرود بر فرافکنی

توضیح شرق: متأسفانه در جوابیه نشر برج غلط‌خوانی متن گزارش منجر به اتخاذ نقطه شروعی کاذب شده است که با گزارش «شرق» همخوان نیست. متنی که اتهامی در آن «به‌صراحت» مطرح شده باشد، از جنس گزارش تحلیلی نیست و گردآورنده‌اش سراغ ابعاد و جوانب مختلف مسئله نمی‌رود، به صدور یک حکم قاطع بسنده می‌کند و سخن افراد مختلف را نمی‌شنود. ازاین‌رو «اتهام عددسازی» صرفا تلقی نشر برج است از متن گزارش. اینکه در کلیت گزارش همچنان سؤالات طرح‌شده خواه برای نویسنده و خواه برای مخاطب بی‌پاسخ باقی بماند، نه القای دروغ و عددسازی بلکه نشانه سماجت پرسش است و جوابیه ناشر محترم نیز در موارد مهمی این موضوع را تأیید می‌کند:

۱. نقطه شروع گزارش مشاهده نسخه‌ای از کتاب بود با عبارت «چاپ دوم» بر روی جلد و «چاپ اول» در شناسنامه. ظاهرا دیگرانی نیز چنین نسخه‌هایی داشته‌اند. این نسخه در روزنامه موجود است و هر ناشر یا مخاطبی که در پی یافتن درستی ماجرا باشد می‌تواند آن را ببیند. وقتی نشر برج در پاسخ به خبرنگار اساسا منکر وجود چنین نسخه یا نسخه‌هایی می‌شود و اکنون پس از انتشار گزارش این احتمال را «خطای کارگر صحافی» عنوان می‌کند، یعنی که انکار اولیه صحیح نبوده و ممکن است با ارائه سندی زیر سؤال برود. تا اینجا خطای خبرنگار نبوده که «پرسیده است»، خطای ناشر است که «انکار کرده است». اینکه این متن ناشر را به این نتیجه رسانده که از انکار دست بردارد، یعنی مؤثر افتاده است.

۲. ادعای ناشر محترم حقیقت ندارد که خبرنگار به خودش زحمت نداده از دفتر نشر و مراکز توزیع کتاب پرس‌وجو کند. ارائه آماری از کتاب‌فروشی‌های معتبر تهران نشان می‌دهد که خبرنگار تا حد امکان شواهد و آمار جمع‌آوری کرده و دست به تحلیل زده است. نبود شفافیت را چه در فضای سیاسی-اجتماعی-اقتصادی ایران و چه در بازار کتاب، حمل بر ناآگاهی خبرنگار کردن یک چیز است و زحمت آمارنگرفتن یک چیز دیگر. به دست آوردن آمار دقیق از برخی مراکز پخش برای خبرنگاران با موانع بسیاری روبروست. (گرچه پس از انتشار گزارش، چند مرکز عمده پخش آماری شفاهی ارائه کردند که گواه تاثیر نسبی این قبیل گزارش‌هاست ولی به دلیل عدم دسترسی به آمار تمام مراکز پخش، میزان واقعی تیراژ و نسخه‌های چاپ شده بر هیچ‌کس جز ناشر معلوم نخواهد بود. گو اینکه این اساسا موضوع گزارش نبوده است.) تنها راه باقی‌مانده مراجعه به آخرین حلقه زنجیره نشر یعنی کتاب‌فروشی‌ها و میزان خرید مصرف‌کننده نهایی بود. در این زمینه هم فروش آنلاین و هم فروش حضوری در نظر گرفته شد و «به‌عنوان نمونه» آمار چند کتاب‌فروشی معتبر تهران ارائه شد. بنابراین در گزارش هیچ نتیجه‌گیری قاطع و صریحی مبنی بر میزان فروش قطعی این کتاب در سرتاسر ایران وجود ندارد. طبیعی است که گزارشگر همه این اطلاعات را کنار هم می‌گذارد و به تحلیل و پرسشی مشخص می‌رسد.

۳. وقتی ناشر محترم، به اذعان خود، در صحت پرفروش‌بودن کتاب شک می‌کند، آیا بر گزارشگر شک در تعدد چاپ‌های کتاب روا نیست؟ مجموعه‌ای از شواهد به این شک دامن می‌زند: اختلاف شناسنامه برخی نسخه‌ها با جلد، نظری‌بودن کتاب آرنت متمایز از کتاب‌های داستانی، ادبی و روان‌شناسی، صحبت با کارشناسان و اهالی نشر، وجود لااقل هفت چاپ در بازار تا هفته سوم مهرماه، (مثلا بنگرید به خبر شماره ۵۰۴۵۷۱۲ خبرگزاری مهر با عنوان «آیشمن در اورشلیم به چاپ هفتم رسید» در تاریخ ۲۰ مهر ۹۹، آن‌هم با در نظرگرفتن انتشار چاپ اول این کتاب در تاریخ ۱۷ شهریور ۹۹. به اعتقاد فعالان نشر انتشار هفت چاپ هزارنسخه‌ای افست در فاصله‌ای «حداکثر» ۳۳روزه، حتی با فرضِ هر پنج روز یک چاپ هزارنسخه‌ای، به لحاظ فنی در حالت عادی از منظر چاپخانه و صحافی تقریبا ناممکن است مگر با درنظرگرفتن این فرض که هر چند هزار نسخه یکجا چاپ شده و تعداد چاپ بر هزار نسخه تقسیم شود و براساس آن صحافی و جلدگذاری شود.) و در نهایت، اذعان مسئولان نشر، در تماس تلفنی خبرنگار، به توزیع چاپ سوم (در تاریخ ۲۰ مهر ۹۹) بعد از توزیع چاپ چهارم در بازار (در تاریخ یکم مهر ۹۹). البته مورد آخر - یعنی ارائه چاپ چهارم پیش از چاپ سوم - اگرچه به نحوی عجیب است، به دلیل تفاوت جلد سخت (گالینگور) و نرم (شومیز) توجیه‌پذیر می‌نماید؛ اما این نیز نافی دعوی اصلی گزارش نیست.

۴. دعوی اصلی متن، چنان‌که از روتیتر آن پیداست، ظهور و شیوع پدیده‌ای به نام «چاپ چندم» و برجسته‌سازی آن برای ترغیب مخاطب به خرید کتاب است. این نکته که برای کاهش هزینه‌های تولید ممکن است دو، سه چاپ هم‌زمان تهیه شود و به‌مرور توزیع شود، در گزارش نیز ذکر شده است. چنین تمهیدی حتی اگر برای کاهش هزینه‌های تولید کتابی که به فواصل دو الی سه ماه موجودی آن تمام می‌شود، به شرط توزیع‌نشدن چاپ‌های بعدی تا زمان اتمام چاپ‌های قبلی، متداول شده باشد، درباره کتابی که به طور میانگین هر پنج روز یک بار یک چاپ از آن به بازار می‌آید، کمی عجیب به نظر می‌رسد و مؤید دعوی اصلی گزارش است. البته ناشران در حالت عادی حاضر نیستند به‌صراحت به وجود چنین فرایندی اذعان کنند. اگر این گزارش باعث شده که چنین چیزی رخ دهد، باعث دلگرمی است و نیز باعث دلگرمی است که ناشری اذعان می‌کند که نوبت چاپ را برای ارسال این پیام به مخاطب برجسته می‌کند که یعنی از این کتاب استقبال شده است. مسئله مرکزی این گزارش دقیقا همین است که چرا باید به چنین چیزی متوسل شد؟ چرا «نوبت چاپ» باید تبدیل به معیاری برای فروش یا خرید کتاب شود؟ البته این پرسشی است که باید از صاحب‌نظران پرسید و بعد از این نیز خواهیم پرسید. بااین‌همه این «برای همه» بدیهی نیست. صرفا «برای تعدادی از ناشران» بدیهی است.

۵. تیراژ متوسط هزار نسخه در همه حوزه‌های نشر کتاب لزوما ثابت نیست. در کتاب‌های نظری این تیراژ متأسفانه به ۷۰۰ و ۵۰۰ نسخه نیز رسیده است (در کتاب‌های ادبی و روان‌شناسی ماجرا متفاوت است). بااین‌همه ناشران معمولا با درنظرگرفتن عواملی مانند موضوع، نویسنده، مترجم کتاب، فضای اجتماعی-اقتصادی و به طور کلی تقاضای بازار به برآوردی تخمینی از میزان استقبال از یک کتاب می‌رسند و بر مبنای آن گاه بیش از تیراژ متوسط و گاه کمتر از آن اقدام به نشر کتاب می‌کنند. این برآورد درصد خطایی نیز دارد، چنان‌که استقبال از «آیشمن در اورشلیم» بر آن صحه می‌گذارد. بااین‌حال کماکان ناشر می‌تواند به جای تأکید بر تعدد چاپ، با شیبی تخمینی، مثلا چاپ اول هزار و چاپ‌های بعدی ۱۲۰۰، ۱۵۰۰، ۱۸۰۰ و نظایر آن، تیراژ را بالا ببرد یا در صورت عدم استقبال پایین بیاورد. به اذعان صریح برخی فعالان نشر، نه‌فقط به اتکای گفت‌وگو با کارشناس گزارش، در همان روز اول انتشار کتاب چاپ دوم آن به بازار آمده است. این یعنی ارسال هم‌زمان دو چاپ به بازار به جای ادغام آن در یک چاپ. پس از آن نیز تقریبا هر چند روز یک بار با چاپ جدیدی از این کتاب در بازار مواجه بودیم. اینکه ناشر محترم از چاپ دو هزار نسخه‌ای در قالب دو چاپ هزار نسخه‌ای می‌گوید توجیهی بر حقانیت آن نیست. در ضمن، سابقه و تداول یک کار غلط از سوی برخی یا بسیاری ناشران رافع مسئولیت از تک‌تک آن ناشران نیست. سرایت چنین پدیده‌ای به حوزه کتاب‌های نظری مایه نگرانی است.

اینکه ناشر محترم اکنون حاضر شده است که مدارک نشر و توزیع را در اختیار خبرنگاران قرار دهد، اتفاق مبارکی است. چه بسا اگر این اتفاق زودتر - پیش از انتشار این گزارش - می‌افتاد، تحلیل گزارشگر می‌توانست دقیق‌تر شود. همان‌طورکه در متن گزارش آمده، انتشار کتاب‌های نظری با تیراژی بالا موجب خوشحالی روزنامه‌نگاران این حوزه، فعالان نشر و مخاطبان کتاب خواهد بود. هدف گزارش، فراتر از یک مورد خاص، طرح مسئله‌ای کلی‌تر در فضای نشر ایران است که کم‌کم به رویه‌ای آشنا تبدیل می‌شود: انتشار هم‌زمان چند چاپ (در برخی موارد هزار نسخه را بین دو و سه چاپ سرشکن‌کردن و در این مورد خاص دست‌کم به اذعان ناشر دو هزار نسخه را بین دو چاپ سرشکن‌کردن). آنچه همچنان در پس این ماجرا بی‌جواب می‌ماند این است که علاقه به افزایش نوبت چاپ - گاه به هر قیمتی - در میان بعضی ناشران از کجا پدید آمده است؟

مرور

تاریخ اجتماعی صدر اسلام

• عبدالرزاق بن‌همام صنعانی (حدود ۱۲۶-۲۱۱ق) دانشمند، مفسر، محدث و از بزرگان اهل تسنن در یمن است. او در طول زندگی خود برای فراگیری علوم اسلامی به مکه، مدینه، سوریه و عراق سفر کرد و در محضر عالمان برجسته آن زمان تحصیل کرد. کتاب پربار و ارزشمند او با عنوان «المصنف» میان منابع اسلامی اثری بی‌نظیر به شمار می‌آید. این اثر به ظاهر فقهی، حدیثی و شریعتی است اما میان اصطلاحات فقهی آن مواد تاریخی مهمی نهفته است که این قابلیت را دارد تا ابعاد مختلف زندگی روزانه و تاریخ فرهنگی و اجتماعی مسلمانان از آن استخراج شود. کتاب «زندگی اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری» که به‌تازگی منتشر شده با توجه به کتاب «المنصف»، تاریخ اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری قمری را بررسی می‌کند.

بررسی ماهیت زندگی اجتماعی یکی از مسائل مهم و اساسی در مطالعات تاریخی به‌شمار می‌رود. این مسئله باعث توجه محققان و اندیشمندان به این رویکرد جدید تاریخ در دهه‌های اخیر شده است؛ رویکردی که تمام توجه خود را به زندگی اجتماعی مردم عادی به عنوان بازیگران اصلی عرصه گسترده تاریخ معطوف کرده است. مطالعه و شناخت زندگی اجتماعی مسلمانان در صدر اسلام گذشته از نمایاندن تصویری جزئی‌تر از تاریخ این دوره، برای آشنایی با جنبه‌های مختلف زندگی شخصیت‌های صدر اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. روایت‌هایی که عبدالرزاق صنعانی در این کتاب درباره مسائل گوناگون مطرح کرده، در موارد بسیاری کم‌نظیر و تازه است. همچنین دربردارنده بسیاری از نکات تاریخی است که با توجه به دوران حیات عبدالرزاق صنعانی که نیمه دوم قرن دوم هجری و دهه نخست قرن سوم را شامل می‌شود، می‌تواند تصویر نسبتا روشنی از آن روزگار که مقارن با سال‌های مهم پایانی حکومت اموی و انتقال آن به دوره عباسی است ارائه کند. از سوی دیگر فهرست ابواب کتاب تا حدودی می‌تواند قابلیت این اثر مهم را در معرفی و بازگویی مسائل مطرح در جامعه اسلامی آن روزگار نشان دهد؛ مسائل و اموری که شاید در دیگر منابع تاریخی یافت نشود یا کمتر دیده شود. به دلیل اینکه اثری درخور در حوزه مطالعات تاریخ اجتماعی که بتوان از آن نگاهی به زندگی اجتماعی و روزانه مسلمانان در صدر اسلام داشت، نگاشته نشده است و آگاهی و معلومات از این قرون مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام چندان گسترده نیست، کتاب «المصنف» با تمام قابلیت‌های آن، اثری مهم در نمایاندن تاریخ اجتماعی صدر اسلام به‌شمار می‌آید. عبدالرزاق صنعانی تحت تأثیر فضای علمی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگار به تدوین اثر خود پرداخته است.

در کتاب «زندگی اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری»، گردآورنده با توجه به کتاب عبدالرزاق صنعانی، تاریخ اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری قمری را بررسی کرده است. این کتاب در شش فصل تنظیم شده و هر فصل شامل چند موضوع و مبحث است. پس از ارائه طرح پژوهش و توضیح طرح تحقیقی، فصل اول به معرفی عبدالرزاق صنعانی و کتاب «المصنف» اختصاص یافته است. فصل دوم به ساختار جمعیتی جامعه اسلام اختصاص دارد. در این بخش سعی شده تا به ترکیب جامعه اسلامی براساس دو شاخص «نسب» و «دین» و علل و عوامل این دسته‌بندی‌ها توجه شود و در نهایت تغییراتی که با ورود اسلام در جایگاه برخی از طبقات و گروه‌های اجتماعی پدید آمد، بررسی و مطالعه شود. در فصل سوم با عنوان مراحل شکل‌گیری و ساختار خانواده، به‌طور ویژه مراحل تشکیل خانواده و ازدواج و رسوم مربوط به آن بررسی شده و بخشی نیز به بحث طلاق و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد. بخش پایانی این فصل مبحثی درباره وفات و مرگ و عادات و رسوم مربوط به آن است. فصل چهارم درباره مشاغل و مناصب است که هدف از آن معرفی و شناخت انواع گوناگون فعالیت‌هایی بوده که مردم در جزیره‌العرب برای امرار معاش و گذران زندگی خود انجام می‌دادند. در این فصل سعی شده تا با تقسیم مشاغل به کارهای خدماتی، تولیدی و تجاری به معرفی آنها و کسانی که عهده‌دار این مناصب و مشاغل در جامعه بودند، پرداخته شود. فصل پنجم به شیوه‌های معیشتی یعنی خوراک، پوشاک، مسکن و وسایل زینتی و آرایشی اختصاص یافته و ذیل هر بخش به معرفی نمونه‌های رایج مورد استفاده مردم پرداخته شده است. فصل ششم به شیوه‌های سرگرمی مرسوم میان مردمان جزیره‌العرب مانند انواع مجالس علمی، شعر و موسیقی و تحولاتی که پس از اسلام در این مجالس پدید آمد، می‌پردازد و در نهایت برخی بازی‌های رایج میان مردم را به تصویر می‌کشد. در پایان نیز خلاصه‌ای از مهم‌ترین نتایج پیرامون زندگی اجتماعی مسلمانان ارائه شده است.

زندگی اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری

به کوشش نسیمه فلاحی‌نژاد

انتشارات علم